

**پناهیان: «نمی‌توان زبیدی جلوی گناه را گرفت» یعنی نمی‌شود زمینه امتحان را از بین برد/ در غرب آزادی**

**برای بد بودن هست، ولی آزادی برای خوب بودن محدودیت دارد**

پناهیان: برای اینکه امکان تولید ارزش افزوده برای انسان وجود داشته باشد علاوه بر شرایط درونی-تعارض علائق خوب و بد- باید شرایط بیرونی هم برای امتحان مهیا باشد. شرایط بیرونی اقتضاء می‌کند که هم امکان گناه کردن فراهم باشد و هم امکان ثواب و انجام کارهای خوب فراهم باشد. البته معنایش این نیست که در یک جامعه، هم باید مکانی برای عرق خوری باشد و هم مسجد! بلکه معنایش این است که اگر کسی در خانه‌اش (به صورت پنهانی) عرق خوری کرد، نباید او را بگیرد و حتی نباید او را لو بدهید و رسوا کنید و حتی نباید غیبتش را کنید.

حجت الاسلام علی‌رضا پناهیان به مدت ده شب در دانشگاه امام صادق(ع) با موضوع: «**تعیین‌کننده‌ترین عامل در مقدرات بشر**» سخنرانی می‌کند. این سخنرانی هر روز ساعت «شش و ده دقیقه» صبح از شبکه دوم سیما پخش می‌شود. بخش‌هایی از **ششمین جلسه** این سخنرانی را در ادامه می‌خوانید:

**چرا خدا از ما امتحان می‌گیرد؟/ خدا موجودی آفریده که «کسب ارزش» کند نه اینکه از اول خوب باشد**

• اساساً چرا خداوند متعال از ما امتحان می‌گیرد؟ دلیل امتحانی که خداوند از ما می‌گیرد خیلی ساده و روشن است. ما «انسان» آفریده شده‌ایم و انسان موجودی است که بتواند ارزش افزوده تولید کند. برای اینکه یک کسی ارزش افزوده تولید کند چه اتفاقی باید بیفتد؟ انسان چه باید بکند تا ارزش افزوده تولید کند؟

• بعضی‌ها تصور می‌کنند خداوند می‌خواسته موجوداتی بیافریند که موجودات خوب و مطیعی باشند! این تصور را ملائکه نیز داشتند به همین خاطر وقتی خدا می‌خواست آدم را بیافریند، گفتند: خدایا! اگر می‌خواهی موجود خوبی بیافرینی، خُب ما که هستیم! ما مدام داریم تو را تسبیح می‌کنیم! دیگر چرا این موجود (انسان) را می‌خواهی خلق کنی؟! «**وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَ يَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ**» (بقره/۳۰)

• **ملائکه خود به خود و از همان ابتدا خوب بودند، ولی خدا می‌خواست موجودی بیافریند که «کسب ارزش» یا**

**«تولید ارزش افزوده» کند؛ نه اینکه از همان اول خوب باشد، بلکه خوب بشود.** از امام صادق(ع) پرسیدند: «چرا

خداوند بندگان را طوری خلق نکرده که همگی مطیع و موحد بشوند در حالی که خدا به این کار قادر بود؟ حضرت فرمود: اگر خدا اینها را مطیع خلق می‌کرد که ثواب و عقاب معنا نداشت اما خدا بندگان را طوری خلق کرد که خودشان کاری کنند که مستحق ثواب و عقاب بشوند؛ **قَالَ فَأَخْبِرْنِي عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ كَيْفَ لَمْ يَخْلُقْ الْخَلْقَ كُلَّهُمْ مُطِيعِينَ مُؤَحَّدِينَ وَ كَانَ عَلَى ذَلِكَ قَادِرًا قَالَ ع لَوْ خَلَقَهُمْ مُطِيعِينَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ ثَوَابٌ... لِيَكُونُوا هُمُ الَّذِينَ يُطِيعُونَ وَ يَغْتَضُونَ وَ يَسْتَوْجِبُونَ بِطَاعَتِهِمْ لَه الثَّوَابَ وَ بِمَعْصِيَتِهِمْ إِثْمًا الْعِقَابَ**» (احتجاج طبرسی/۲/۳۴)

**انسان برای امتحان پس دادن و کسب ارزش دو نوع شرایط می‌خواهد: ۱. شرایط درونی ۲. شرایط بیرونی**

• انسان برای اینکه تبدیل شود به موجودی که تولید ارزش افزوده کرده و کسب ارزش کند باید یکسری شرایط درونی داشته باشد و یکسری شرایط بیرونی.

• **۱. شرایط درونی:** انسان برای تولید ارزش افزوده باید دو نوع علاقه در وجودش باشد. علاقه به خوب شدن و علاقه به بد شدن. چون اگر فقط یک نوع علاقه در وجودش باشد، نمی‌تواند ارزش افزوده تولید کند و نمی‌شود او را امتحان کرد. باید هم به خوبی‌ها و ارزش‌ها علاقه داشته باشد، و هم به چیزهای کم و بد علاقه داشته باشد تا بتواند بین این دو علاقه تصمیم بگیرد. وقتی این شرایط درونی را داشته باشد، می‌تواند ایجاد ارزش افزوده کند.

• اگر فقط یک علاقه(خوب یا بد) داشته باشی، دیگر اختیار برایت معنا نخواهد داشت، چون قطعاً همان علاقه را دنبال می‌کنی. اگر دو علاقه داشته باشی که یکی از آنها قوی‌تر باشد و یکی ضعیف‌تر باشد، باز هم همیشه علاقه قوی‌تر را انتخاب می‌کنی یعنی باز هم امکان انتخاب نداری. اگر دو علاقه مساوی داشته باشی، هیچ‌وقت انتخاب نمی‌کنی و همیشه بر سر این دوراهی، حیران می‌مانی.

**طراحی خدا برای ایجاد شرایط درونی امتحان: قرار دادن علائق قوی‌تر و پنهان در مقابل علائق ضعیف‌تر و آشکار**

• **برای اینکه ما امکان انتخاب بین علائق خود را داشته باشیم و این انتخاب کاملاً معنادار باشد و منجر به تولید ارزش افزوده شود، خداوند یک طراحی بسیار زیبا و حکیمانه انجام داده است؛ یک علاقه را قوی‌تر قرار داده و یک علاقه را ضعیف‌تر. اما علاقه قوی‌تر و بهتر را پنهان کرده است و علاقه ضعیف‌تر و کم‌ارزش‌تر را آشکار کرده است و یک تعادل عجیبی بین این دو ایجاد کرده است تا بتوانی بین این دو انتخاب کنی. به این ترتیب، انتخاب تو همیشه سر یک دوراهی است؛ یکی به سمت علاقه‌های قوی‌تر ولی پنهان‌تر، و یکی به سمت علاقه‌های ضعیف‌تر ولی آشکار‌تر.** شما وقتی علاقه‌های قوی‌تر، الهی‌تر و ارزشمندتر خود را ارضاء می‌کنید واقعاً بیشتر لذت می‌برید. وقتی علاقه فطری خود را پاسخ می‌دهید، بیشتر لذت می‌برید. ولی نکته اینجاست که این علاقه‌های قوی، پنهان‌تر هستند. اگر آشکار بودند، از همان اول مثل فرشتگان به سراغ همین علاقه‌های خوب می‌رفتید و اصلاً سراغ علاقه‌های بد نمی‌رفتید.

• در مقابل علاقه‌های «قوی و پنهان»، علاقه‌های «ضعیف‌تر و کم‌ارزش‌تر» قرار دارند ولی این علاقه‌ها آشکارتر و تجربه‌شده‌تر هستند. یعنی این علاقه‌ها را اول تجربه می‌کنی، بعد دل تو را می‌برد. علاقه‌های دنیوی و شهوات ضعیف‌تر هستند ولی ظاهرتر هستند و چون ظاهرتر هستند، قوی‌تر به نظر می‌آیند. ولی آن علاقه‌های عمیق خوب، قوی‌تر اما پنهان‌تر هستند. خداوند با این طرحی که در درون ما ریخته است، امکان امتحان و امکان انتخاب ارزشمند را پدید آورده است.

**بدون پا گذاشتن روی علاقه‌های سطحی، نمی‌شود دینداری کرد**

• شما هر موقع بخواهی یک عمل ارزشمند انجام دهی باید با روی یکی از علاقه‌های سطحی ولی آشکار خودت بگذاری. لذا امیرالمؤمنین(ع) فرمود: «هر طاعتی با سختی و کراهت همراه است و هر گناهی با شهوت همراه است؛ مَا مِنْ طَاعَةٍ إِلَّا شَيْءٌ إِلَّا يَأْتِي فِي كَرِهٍ وَ مَا مِنْ مَعْصِيَةٍ إِلَّا يَأْتِي فِي شَهْوَةٍ» (نهج البلاغه/خطبه ۱۷۶) پس سعی نکن دین را یک‌جوری با هوای نفس خودت تطبیق دهی و این‌طوری دینداری کنی. اگر هم کسی خواست دین را تبلیغ کند، نباید برای جذب مردم به دینداری سخن

غیرواقع بگوید، بلکه باید حقیقت را بگوید و حقیقت این است که اگر می‌خواهی دین داشته باشی باید روی علاقه‌های سطحی خودت را بگذاری. نمی‌شود که دینداری کنی و روی علاقه‌های سطحی‌ات را نگذاری. اصلاً انسان همین‌طوری ارزش پیدا می‌کند.

جالب اینجاست که کلمات «فتنه»، «امتحان» و «ابتلاء» همگی کلماتی هستند که از الفاظ دردناک استخراج شده‌اند. اصل بلا در لغت عرب این بوده است که یک شتری با زجر کشته شود یا بمیرد. اصل کلمه «امتحان» نیز وقتی است که یک آهن در کوره گذاخته می‌شود، به رنج و محنتی که به این آهن می‌دهند، امتحان گفته می‌شود. چون ذات امتحان همین است. اصلاً از ما امتحان می‌گیرند تا ببینند آیا ارزش افزوده پیدا می‌کنی یا نه؟!

یقیناً در هر امتحانی که از ما می‌گیرند و در هر انتخاب خوبی باید روی علاقه‌ای را بگذاریم و البته این کار سخت و رنج‌آور است. فرآیند عبور از علاقه‌های سطحی و رسیدن به علاقه‌های عمیق و پنهان، تنها راه تولید ارزش افزوده برای انسان است و البته این فرآیند همراه با زجر و سختی خواهد بود. لذا خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ» (انشقاق/ ۶)

رسول خدا(ص) در حدیث معراج، در خصوص اهل آخرت می‌فرماید: «مردم یک بار می‌میرند ولی آنها بر اثر مبارزه با نفس‌هایشان و مخالفت با خواهش‌هایشان و ستیز با شیطانی که در رگ و ریشه شان جریان دارد، روزی هفتاد بار می‌میرند: يموتُ النَّاسُ مَرَّةً، و يموتُ أَحَدُهُمْ فِي كُلِّ يَوْمٍ سَبْعِينَ مَرَّةً مِنْ مَجَاهِدَةِ أَنْفُسِهِمْ وَ مَخَالَفَةِ هَوَاهُمْ وَ الشَّيْطَانِ الَّذِي يَجْرِي فِي عُرُوقِهِمْ» (میزان الحکمه/ ۲۹۱۶)

مدرسه از ۷ تا ۱۴ سالگی باید محل تمرین «با روی نفس گذاشتن» باشد نه محل دانش‌آموزسالاری و جمع‌آوری محفوظات/ بچه‌های خود را راحت‌طلب و لذت‌طلب بار می‌آوریم و بعد انتظار داریم دیندار بشوند!

زمان آموزش و تمرین کردن برای جافتان این معنا در آموزش و پرورش از ۷ تا ۱۴ سالگی است اما تا جایی که بنده خبر دارم اصلاً خبری از آموزش این معنا در مدارس نیست. مدرسه برای سن ۷ تا ۱۴ سالگی باید محل تمرین با روی نفس گذاشتن باشد نه محل جمع‌آوری محفوظات و نه محل دانش‌آموز سالاری، و نه محل لوس بار آوردن فرزندی که بعضاً در خانه هم سالار هستند و پدر و مادر برده آنها هستند!

در روش تربیتی اهلبیت(ع)، پدر و مادر از ۷ تا ۱۴ سالگی باید ارباب باشند و این بچه است که باید مثل عبد و سرباز، مطیع پدر و مادر باشد. چون ۷ تا ۱۴ سال دوران ادب است و محیط خانه و مدرسه باید طوری باشد که فرزند این معنا را تمرین و تجربه کند و البته آمادگی‌اش را هم از نظر فطری دارد. این طریقی است که ائمه هدی(ع) برای شیوه تربیت فرزند در سنین مختلف قرار داده‌اند. (قال النبی ص: أَوْلَدْتُ سَبْعَ سِنِينَ وَ عَبْدٌ سَبْعَ سِنِينَ وَ وَزِيرٌ سَبْعَ سِنِينَ فَإِنْ رَضِيتَ خَلَاقَهُ لِإِحْدَىٰ وَ عَشْرِينَ سَنَةً وَ إِلَّا ضُرِبَ عَلَيَّ جَنَبِيهِ فَقَدْ أَعْدَرْتُ إِلَى اللَّهِ؛ وسائل الشیعة/ ۲/ ۴۷۶- قَالَ الصَّادِقُ ع: دَعِ ابْنَكَ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ وَ يُؤَدَّبُ سَبْعَ سِنِينَ وَ أَلِزُهُ نَفْسَكَ سَبْعَ سِنِينَ فَإِنْ أَفْلَحَ وَ إِلَّا فَإِنَّهُ مِنْ لَأَ خَيْرٍ فِيهِ؛ من لايحضره الفقيه/ ۳/ ۴۹۲)

نه فقط در مدرسه، بلکه در خانواده هم همین‌طور است؛ از ۷ سالگی باید دوره ادب فرزند شروع شود. از همین سن، بچه باید به سختی‌هایی بیفتد. ولی متأسفانه این مسأله جانفشارده و خیلی‌ها اصل را بر آسایش و راحتی فرزندان گذاشته‌اند و نمی‌گذارند بچه دست به سیاه و سفید بزند. یعنی خواه ناخواه باعث می‌شوند بچه‌ها راحت‌طلب بار ببینند؛ بعد می‌گویند «نمی‌دانیم چرا بچه‌های ما خراب می‌شوند؟!» باید ببینیم از ۷ تا ۱۴ سال بچه‌ها را چگونه بار آورده‌ایم؟

چرا باید این‌طور باشیم که «لذت‌بری» را یک لحظه هم از نظر دور نکنیم؟! به عنوان مثال، اگر امروز در جامعه ما غذاهای حاضری یا «فست فود» زیاد مصرف می‌شود به خاطر این است که فرهنگ جامعه و آموزش و پرورش ما ضعیف است، چون علت غالب استفاده از این نوع غذاها، مزه آنهاست؛ مگر ما باید غذا را صرفاً به خاطر مزه‌اش انتخاب کنیم و بخوریم؟! ما بچه‌های خود را راحت‌طلب، لذت‌طلب و «فست فودی» بار می‌آوریم و بعد انتظار داریم این بچه‌ها خیلی دیندار هم بشوند! (البته بسیاری از اوقات فطرت و محبت به اولیاء خدا مانع سقوط می‌شود، اما این هم تابع قواعدی است)

**خداوند می‌فرماید: «ما انسان را در رنج آفریده‌ایم؛ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ» (بلد/ ۴) آن وقت ما همه‌اش دنبال جذابیت‌ها، سرگرمی‌ها و خوشی‌ها هستیم و انتظار داریم که همیشه در لذت و راحتی و آسایش غوطه‌ور باشیم. جالب این جاست که به این آرزوهای خودمان هم نمی‌رسیم و همه‌اش زمین می‌خوریم ولی این آرزوها و خیالات را رها نمی‌کنیم. لذا امروزه می‌بینید که بعضی‌ها کلاس‌های موفقیت می‌گذارند و پول هم از ما می‌گیرند تا به ما یاد بدهند چگونه به آرزوهای خودمان برسیم! در حالی که امیرالمؤمنین(ع) در اولین خطابه‌اش به جوان می‌فرماید: «به جوانی دارم نامه می‌نویسم که به آرزوهایش نخواهد رسید؛ إِلَى الْمَوْلُودِ الْمُؤْمَلِّ مَا لَا يُذْرِكُ» (زهج البلاغه/ نامه ۳۱) پس کسانی که می‌گویند: «تو می‌توانی عالم را تغییر دهی و به همه آرزوهایت برسی» علناً دارند دروغ می‌گویند.**

ابتدا باید علایق بد و کم را فدای علایق خوب کنیم/ در مراحل بعد باید علایق خوب را فدای علایق خوب‌تر کنیم

ما برای امتحان پس دادن باید یک‌سری شرایط درونی داشته باشیم. این شرایط درونی هم این‌طور طراحی شده است که دو نوع علاقه معارض داشته باشیم؛ برخی علاقه‌ها آشکار و ظاهر شده و سهل‌الوصول هستند و برخی نیز قوی‌تر و لذت‌بخش‌تر اما پنهان‌تر هستند. البته این لذت، لذت معنوی است و نه مادی، لذا خیلی بیشتر و عمیق‌تر است. این طراحی خداوند فرآیند امتحان را ممکن می‌سازد. چون باید شرایط امتحان گرفتن فراهم باشد تا خدا امتحان بگیرد.

نه تنها در مقابل علاقه‌های خوب و ارزشمند، باید علاقه‌های بد و کم‌ارزش را زیر پا بگذاریم بلکه در مراحل بعدی، در مقابل علاقه‌های خوب‌تر باید علاقه‌های خوب را هم زیر پا بگذاریم و این مخالفت با هوای نفس تا آخرین لحظه زندگی ادامه دارد. (قِيلَ لِلصَّادِقِ ع أَيْنَ طَرِيقَ الرَّاحَةِ؟ فَقَالَ ع: فِي خِلَافِ الْهُوَى. قِيلَ: فَمَتَى يَجِدُ عَبْدُ الرَّاحَةِ؟ فَقَالَ ع: عِنْدَ أَوَّلِ يَوْمٍ يَصِيرُ فِي الْجَنَّةِ؛ تحف العقول/ ۳۷۰) لذا اگر کسی آدم خوبی شد، نوبت این می‌شود که همان علاقه‌های خوب را به خاطر یک علاقه برتر دیگر قربانی کنید. متأسفانه بسیاری از بچه‌مذهبی‌ها همین‌جا گیر می‌کنند. ابلیس هم که اهل عبادت بود همین‌جا گیر کرد. ابلیس که نمی‌خواست عرق خوری کند! فقط به خدا گفت: مرا از سجده بر آدم معاف کن تا به جای سجده بر آدم سال‌ها برایت عبادت کنم و نماز بخوانم (قَالَ الصَّادِقُ ع: ... فَقَالَ إِبْلِيسُ يَا رَبِّ اغْفِنِي مِنَ السُّجُودِ لِأَدَمَ وَ أَنَا عَبْدُكَ عِبَادَةٌ لَمْ يُعْبَدْ كَمَا مَلَكَ مُقْرَبٌ وَ لَأَنْبِيُّ مُرْسَلٌ؛ تفسیرقمی/ ۴۲/۱)

مبارزه با نفس برای شخصی مثل حضرت ابراهیم(ع) زیر پا گذاشتن علاقه‌های بد نبود، بلکه علاقه خوبی مثل محبت به فرزندش اسماعیل(ع) را به خاطر محبت خدا باید زیر پا می‌گذاشت. امیرالمؤمنین(ع) عشقش به امانت‌داری و محافظت از فاطمه زهرا(س) بود

اما صحنه به جایی رسید که به خاطر خدا -آن علاقه برتر- دست به شمشیر نبرد تا از فاطمه زهرا(س) دفاع کند و این برای علی(ع) خیلی سخت بود و حضرت این زجر را با خودش تا آخر عمر برد.

**شرایط بیرونی امتحان اقتضاء می‌کند هم امکان گناه باشد و هم امکان ثواب/چرا اسلام به گناهکاران فرصت و مهلت می‌دهد؟**

• **۲- شرایط بیرونی: برای اینکه امکان تولید ارزش افزوده برای انسان وجود داشته باشد علاوه بر شرایط درونی (تعارض علاقه‌های خوب و بد) باید شرایط بیرونی هم برای امتحان مهیا باشد. شرایط بیرونی باید به گونه‌ای باشد که هم امکان گناه کردن فراهم باشد و هم امکان ثواب و انجام کارهای خوب فراهم باشد. البته معنایش این نیست که در یک جامعه، هم باید مکانی برای عرق خوری باشد و هم مسجد! بلکه معنایش این است که اگر کسی در خانه‌اش (به صورت پنهانی) عرق خوری کرد، نباید او را بگیرد و حتی نباید او را لو بدهید و رسوا کنید و حتی نباید غیبتش را کنید. حتی بر اساس روایت اگر این گناه را دیروز انجام داده بود، و شما فردا او را دیدید باید بنا را بر این بگذارید که او همان دیشب توبه کرده است، یعنی نباید به دید یک گناهکار به او نگاه کنید. البته طبیعی است که این نگاه و این نحوه برخورد با گناهکاران، به آنها فرصت و مهلت می‌دهد که باز هم گناه کنند و این شیوه، گناهکاران را پُررو بار می‌آورد. و به خاطر رعایت همین شیوه است که ۱۲۴ هزار پیامبر الهی، در ظاهر موفق نشدند. چون اگر خدا می‌خواست انسان‌ها با نوعی جبر و بدون شرایط انتخاب خوب شوند، اساساً انسان را خلق نمی‌کرد.**

• در اینکه امکان گناه کردن باید وجود داشته باشد تردیدی نیست منتها معنایش این نیست که ما فضا را طوری خراب کنیم که دیگر امکان ثواب کردن وجود نداشته باشد و یا فضای به گونه‌ای شود که عملاً انسان‌ها به سمت گناه سوق داده شوند.

**ما طرفدار حفظ صحنه امتحان هستیم/تمسخر مقدسات یعنی به هم زدن صحنه امتحان / نمی‌شود زمینه گناه را به صورت کامل از بین برد/درغرب آزادی برای بد بودن هست، ولی آزادی برای خوب بودن محدودیت دارد**

• همین‌جا مفهومی مطرح می‌شود که غربی‌ها خیلی به خاطرش سینه چاک کرده و مدعی‌اش هستند، و آن «آزادی» است (جالب این‌جاست که شما اصلاً در قرآن کریم این مفهوم را نمی‌بینید) ولی ما مفهومی به نام «فرصت امتحان و انتخاب» را داریم؛ یعنی هیچ‌گاه نمی‌شود زمینه گناه را به صورت کامل در محیط بیرونی از بین برد. البته بحث «آزادی» (به مفهوم لیبرالیسم) با مفهوم «فرصت امتحان» متفاوت است. آزادی‌ای که آنها می‌گویند در اصل به این معناست که جو جامعه و محیط بیرونی را طوری خراب می‌کنند که دیگر کسی جرات نکند به سمت ثواب برود. مثلاً اینکه هر کسی سمت مسجد رفت، تحقیر و تمسخر شود.

• درغرب آزادی برای بد بودن هست و حتی بد بودن تحمیل می‌شود، ولی آزادی برای خوب بودن نیست و خوب بودن محدودیت دارد.

• اتفاقی که دارد در غرب می‌افتد، این نیست که هم زمینه گناه را آماده می‌کنند و هم زمینه ثواب را آماده می‌کنند؛ بلکه آنها طوری پرنرگ زمینه گناه را آماده می‌کنند که امکان کار خوب و ثواب محدود شود یا از بین برود. یک نمونه‌اش تمسخر خوب‌ها و مقدسات و پیامبران در غرب به اسم آزادی بیان و آزادی اظهار نظر است.

• برخورد رسول خدا(ص) با تمسخر مقدسات در این زمینه خیلی درس‌آموز است. پیامبر اکرم(ص) که در عمل نشان داده بودند فرصت امتحان و گناه را از بین نمی‌برند و در جریان فتح مکه همه را بخشید و حتی قاتل حمزه سیدالشهداء را هم بخشید اما همین پیامبر(ص) که این‌قدر بزرگوارانه برخورد می‌کرد، فرمود آن دو سه نفری که با شعرهای خودشان پیغمبر را هجو و مسخره می‌کردند باید کشته شوند حتی اگر به پرده خانه کعبه آویختند و پناه بردند. (کان رسول الله ص قد عهد الی امرائه من المسلمین حین امرهم ان یدخلوا مکه الا یقتلوا أحدا الا من قاتلهم الا انه قد عهد فی نفر سماهم امر بقتلهم و ان وجدوا تحت استار الکعبه منهم ...و کانتا تغنیان بهجاء رسول الله ص فامر بقتلهم معه؛ تاریخ الطبری/۵۸/۳)

• **چرا پیامبر(ص) دستور داد کسانی که در اشعار خودشان حضرت را مسخره کرده بودند باید اعدام شوند؟ چون اینها صحنه امتحان را به هم می‌زنند. تمسخر مقدسات یعنی به هم زدن صحنه امتحان.**

• **ما طرفدار حفظ صحنه امتحان هستیم و برای حفظ صحنه امتحان باید فرصت و زمینه گناه در حدی که شارع تعیین کرده و احکام اسلام حدود آن را بیان کرده است، وجود داشته باشد.**

**بیش از حدی که شرع تعیین کرده، نباید جلوی زمینه گناه گرفته شود /گاهی حقوق دانان با وضع قوانین اضافه، می‌خواهند زمینه گناه، ظلم و بی‌نظمی را کلاً از بین ببرند**

• اولاً: زمینه گناه، زمینه ثواب هم هست، ولی این به معنای آن نیست که آن قدر زمینه گناه باز باشد که زمینه ثواب هم از بین برود.

• ثانیاً: بیش از حدی که شرع تعیین کرده، نباید جلوی زمینه گناه گرفته شود و نباید بیش از حد کنترل کرد. یکی از اصحاب امام صادق(ع) نقل می‌کند که به حضرت عرض کردم: غلامم را در انجام برخی از محرمات می‌زنم. حضرت پرسیدند: چه اندازه وی را می‌زنی؟ گفتم: گاه صد تا. حضرت با تعجب فرمودند: صدتا! صدتا! از خدا بترس. گفتم: فدایت شوم! چه اندازه شایسته است؟ حضرت فرمود: یکی. گفتم: به خدا سوگند! اگر بداند که من تنها یک ضربه به او می‌زنم، حرف گوش نمی‌دهد، سپس حضرت پس از توضیحات او، تا ۵ تا را اجازه فرمودند، اما پس از آن غضب کردند و فرمودند: اگر تو خود حد جرم وی را می‌شناسی، حد را درباره وی جاری کن و از حدود الهی تجاوز مکن. (قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع رَبِّمَا ضَرَبْتُ الْعُلَامَ فِي بَعْضِ مَا يَحْرُمُ ... کافی/۲۶۷/۷) یعنی حضرت اجازه کنترل بیش از حد را ندادند.

• این تذکر دوم را حقوق دانان محترم باید مدنظر قرار دهند. چون گاهی اوقات حقوق دانان می‌خواهند کلاً زمینه گناه و ظلم و بی‌نظمی را از بین ببرند لذا قوانین و مقررات اضافی تنظیم می‌کنند، در حالی که اسلام این کار را نکرده است. همیشه باید توجه داشته باشیم که اسلام دین کاملی است و در روح حاکم بر قوانین هیچ‌گونه نقصی ندارد، که ما بخواهیم آن نقص را جبران کنیم.

• اتفاقاً در این نکته دوم (وضع قوانین اضافه برای کنترل رفتار انسان‌ها)، غربی‌ها خیلی مشکل دارند. مثلاً می‌گویند: ما برای اینکه جلوی ظلم کردن مرد به زن را بگیریم، قانون می‌گذاریم که اگر مردی خواست زنش را طلاق دهد، باید نصف دارایی‌هایش را به زنش بدهد! آیا با این قانون جلوی ظلم مرد به زن گرفته شد؟ نه، اتفاقاً این قانون باعث می‌شود مردها دیگر ازدواج نکنند و در کنارش زمینه ظلم‌های دیگری فراهم شود. اگر هم ازدواج کنند آمار طلاق در آن جامعه بالا می‌رود؛ چون یک خانمی که می‌تواند با طلاق گرفتن این همه پول به جیب بزند، چرا این کار را نکند؟! یعنی قانون‌گذاران غربی به اسم عدالت و جلوگیری از ظلم مرد به زن، سیستم را کلاً به هم زده‌اند و به بیراهه رفته‌اند.

## «نمی‌توان زیادی جلوی گناه را گرفت» یعنی نمی‌شود زمینه امتحان را از بین برد / حکومت فقط تا حدی

### می‌تواند جلوی گنه‌کاری را بگیرد

«نمی‌توان زیادی جلوی گناه را گرفت» یعنی نمی‌شود زمینه امتحان را از بین برد. زمینه امتحان باید فراهم باشد و این یعنی «تا حدی» باید زمینه گناه فراهم باشد و به تعبیر دیگر نباید جلوی زمینه گناه به طور مطلق گرفته شود. البته ما در عمل هم نمی‌توانیم جلوی زمینه گناه را به طور مطلق بگیریم و اگر هم بخواهیم یک‌جایی با قوانین و مقررات خودمان جلوی زمینه گناه را بگیریم، در اصل کار را خراب‌تر می‌کنیم چون با این کار صحنه امتحان را به هم می‌ریزیم. مثل قوانین ازدواج و طلاق در کشورهای غربی که مثلاً خواسته‌اند جلوی ظلم به زن را با قوانین حقوقی بگیرند ولی در نهایت می‌بینیم که وضعیت بدتر شده است.

**بهترین صحنه امتحان صحنه‌ای است که در آن احکام اسلامی رعایت شود. مثلاً در احکام اسلامی برای اثبات فلان گناه، چهار شاهد می‌خواهیم تا جرم ثابت شود، ولی اگر سه تا شاهد بیایند و تعداد شاهد ها به چهار نرسد، هر سه شاهد باید شلاق بخورند. این طراحی دین است که باعث می‌شود در نهایت امکان گناه و ثواب به صورت بسیار زیبا فراهم شود.**

دین نمی‌گوید برای فرزند خودتان امکان گناه را فراهم کنید، ولی امکان بعضی از گناه‌ها را نمی‌توانید از بین ببرید و برخی از ثواب‌ها را هم نباید به فرزندتان تحمیل کنید.

دین هرگز نمی‌گوید که بهتر است شما خودتان را در صحنه گناه قرار دهید. این مسأله دو بعد فردی و اجتماعی دارد: در بعد فردی باید بین خودت و گناه دیوار بکشی و خودت را در معرض گناه قرار ندهی. و در بعد اجتماعی نیز حکومت فقط تا حدی می‌تواند جلوی گنه‌کاری را بگیرد. البته این حد و مرز خیلی دقیق و پیچیده است و اینجاست که احکام دینی خیلی نجات‌بخش می‌شوند.

در غرب به اسم آزادی و حق انتخاب، آن قدر صحنه گناه را افزایش می‌دهند (مثل تمسخر مقدسات) که باعث می‌شوند فضا برای انتخاب خوب از بین برود. از سوی دیگر، با وضع قوانین و مقررات اضافه، صحنه امتحان را از بین می‌برند و مخدوش می‌کنند.

به عنوان مثال در غرب به اسم دفاع از حقوق زن، آن قدر فضا را برای امکان ظلم کردن مردها تنگ می‌کنند که وضعیت خراب‌تر می‌شود و مردها از جهت دیگری بیشتر به زن‌ها ظلم می‌کنند. مطمئن باشید این قوانین حقوقی که در غرب حاکم است، طراحی‌اش نتیجه رشد علم حقوق نیست، بلکه این قوانین را صهیونیست‌های جنایتکار طراحی کرده‌اند و در جوامع غربی به تصویب رسانده‌اند تا بتوانند با این نظام حقوقی، جوامع را فاسد کنند. این قوانین نتیجه مباحث علمی و انسانی نیست، بلکه ثمرات مباحث امنیتی و سیاسی است. چون صهیونیست‌ها می‌دانند چگونه می‌توان با طراحی قوانین، جامعه را فاسد کنند و امروز این کار را در غرب انجام داده‌اند و حالا دارند ما را به سلب آزادی و حقوق بشر متهم می‌کنند! خودشان با قوانین خود حقوق بشر را سلب می‌کنند، بعد ما را -که در بعضی زمینه‌ها قانون کمتر داریم- متهم به سلب حقوق بشر می‌کنند.

**نباید با وضع قوانین اضافی، صحنه امتحان را به هم زد! نباید جلوی هر ظلمی را با «قانون» گرفت، اخلاق**

**هم سهمی دارد**

شما نمی‌توانید با وضع قوانین اضافی (بیش از آنچه در احکام اسلام آمده) صحنه امتحان را به هم بزنید و جلوی ظلم بعضی‌ها به بعضی دیگر را بگیرید، و اگر بخواهید برای از بین بردن یک ظلم، قانون اضافه بگذارید شاید جلوی آن ظلم گرفته شود ولی ده تا ظلم بدتر در کنارش اتفاق خواهد افتاد. نباید جلوی هر ظلمی را با قانون گرفت.

البته هر ظلمی نهایتاً در نقطه‌ی نهایی، دادگاه دارد اما بحث ما پیشگیری از ظلم و جرم است. شما نمی‌توانید برای پیشگیری از هر نوع ظلمی با قانون حقوقی دخالت کنید، بلکه برخی از ظلم‌ها را باید واگذار کنید به اخلاق و اگر اخلاق درستش نکرد، دادگاه هست. ولی متأسفانه ما گاهی می‌خواهیم از همان اول با وضع قوانین اضافه یک‌سری پیشگیری‌هایی انجام دهیم و باعث می‌شویم صحنه امتحان به هم بخورد. که این اتفاق در جوامع غربی خیلی بیشتر رخ داده است.

خداوند در سوره هود به پیامبر (ص) می‌فرماید: «فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَ مَنِ تَابَ مَعَكَ وَ لَا تَطْغَوْا؛ همان‌طور که به تو امر شده، استقامت کن و هر کس با تو سوی خدا آمده هم همین‌طور؛ و طغیان نکنید» (هود/۱۱۲) این آیه‌ای است که پیامبر اکرم (ص) به خاطرش فرمود: «این آیه مرا پیر کرد؛ شیبتهی هود فقیل له فی ذلک فقال قوله فاستقیم كما أمرت» (شرح ابن‌ابی‌الحدید/۱۱/۲۱۳) علامه طباطبایی در تفسیر این آیه و آیه بعدش می‌فرماید: نباید در اداره جامعه سنت‌ها و قوانین اضافه وجود داشته باشد.

پس می‌شود با قانون اضافی علیه حدود الهی طغیان کرد! اما چرا وضع قانون الهی این قدر بد است؟ چون این کار به نوعی صحنه امتحان را به هم می‌زند.

### خدا برای امتحان گرفتن، کمی کار را سخت می‌کند تا انتخاب ما ارزش پیدا کند

چون اصل بر امتحان گرفتن است و خدا می‌خواهد از ما امتحان بگیرد، لذا یک مقدار کار را سخت می‌کند تا انتخاب ما ارزش پیدا کند.

امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: اگر خدا می‌خواست حضرت آدم را طوری بیافریند که نور او چشم‌ها را خیره کند و عقل‌ها را در حیرت بگذارد و عطری داشته باشد که نفس‌ها بگیرد و مدهوش کند این کار را می‌کرد و اگر این کار را کرده بود همه به او تواضع می‌کردند و دیگر ملاتکه به این خلقت خدا اعتراض نمی‌کردند که چرا این آدم را آفریدی و ولی خدا از خلق خودش امتحان می‌گیرد به واسطه چیزی که مردم از اصلش خبر ندارند؛ وَ لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ مِنْ نُورٍ يَخْطَفُ الْأَبْصَارَ ضِيَاؤُهُ وَ يَبْهَرُ الْعُقُولَ رِوَاؤُهُ وَ طَيِّبَ يَأْخُذُ النَّفْسَ عَرْفُهُ لَفَعَلَ وَ لَوْ فَعَلَ لَطَلَّتْ لَهُ الْأَعْنَاقُ خَاضِعَةً وَ لَخَفَّتِ الْبُلُوبُ فِيهِ عَلَى الْمَلَائِكَةِ وَ لَكِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَبْتَلِي خَلْقَهُ بَعْضَ مَا يَجْهَلُونَ أَصْلُهُ» (نهج‌البلاغه/خطبه ۱۹۲)

### آیا خدا وقتی می‌خواهد از اولیا، خودش امتحان بگیرد، از آنها آسان امتحان می‌گیرد؟

آیا خدا وقتی می‌خواهد از اولیا خودش امتحان بگیرد، از آنها آسان امتحان می‌گیرد؟ نه، اتفاقاً سخت‌تر امتحان می‌گیرد. مثلاً خداوند به امام حسین (ع) یک قلب رؤوف و حساس داده است که نسبت به همه ایتما دلسوز است حالا اگر این یتیم، فرزند برادرش باشد معلوم است امام حسین (ع) چه محبتی به او خواهد داشت. لذا وقتی قاسم بن الحسن آمد و از حضرت اجازه میدان خواست، سخت‌ترین امتحان‌ها برای اباعبدالله (ع) بود. ممکن است در نظر برخی آدم‌های خودخواه این امتحان زیاد سخت به نظر نرسد، اما این لحظه برای امام حسین (ع) که سرشار از محبت و رأفت است، خیلی سخت بود، کسی نمی‌تواند بفهمد وقتی قاسم آمد تا اجازه میدان بگیرد، به اباعبدالله (ع) چه گذشت به حدی که قاسم را در آغوش گرفت و آن قدر گریه کرد تا غش کرد و روی زمین افتاد (فلما نظر الحسين إليه قد برز اعنته و جملا بيكيان حتى غشي عليهم؛ بحار الانوار/ج ۴۵/ص ۳۴)

